

جز تأمل نیست بیدل مانع شوق طلب
رشته این ره اگر دارد گره استادن است

(بیدل هندوستانی)

(اثار ادبی افغان)

بچین افتاد این آواره از روم

نکردد تاقیامت هیچ مفهوم
دل از رویش بدم زلف آویخت
اگر خطت نمی آمد نمی شد
دل را آب کن در آتش عشق
خط و خال ولبت گوید له در خلد
مگو آزاد بسیار از نکویان
ز سراندهن جز حرف موهوم
بچین افتاد این آواره از روم
بکس ماهیت حسن تو معلوم
اگر خواهی که آهن را کنی موم
شرابی هست ریحانی و مختوم
که من دل بایکی دارم در این بوم

(عشقش زما مضایقه خشک و تر نکرد)

یار از غرور حسن بخاکم گذر نکرد
آهی که گفته اند بخارا اثر کند
ما را رسیده است لب خشک و چشم تر
پروانه را که بیگنهی شمع بزم سوخت
خود هم چنان بسوخته شبر اسحر نکرد
کس بالمش روایت لعل یمن نفت
آزاد گفت شرح مطول ز زلف یار
چون زان دهن نکفت و سخن مختصر نکرد
(آزاد کابلی معاون سفارت افغان)